

ممنوعیت مطلق کاربست سلاح هسته‌ای

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۲

ناصر قربان‌نیا*

چکیده

جواز یا ممنوعیت کاربست سلاح هسته‌ای، هم در بین دانشیان حقوق محل نزاع و گفتگو است و هم میان عالمان فقه. سلاح هسته‌ای به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری، این قدرت را دارد که همه تمدن و کل اکوسیستم سیاره را نابود سازد. باز به تصریح دیوان در نظریه مشورتی «مشروعیت به کارگیری یا تهدید به کاربست سلاح هسته‌ای»، در حقوق بین‌الملل قراردادی یا عرفی، قاعده‌ای که صریحاً بر منع یا جواز به کارگیری سلاح هسته‌ای، در شرایط حاد دفاع مشروع دلالت کند، وجود ندارد. براساس ماده شش معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دولت‌های عضو، تعهد نموده‌اند تا مذاکرات همراه با حسن نیت را به منظور اتخاذ تدابیر مؤثر جهت متوقف ساختن تسلیحات هسته‌ای در سریع‌ترین وقت ممکن ادامه دهند؛ اما متأسفانه این تعهد مهم، هیچ‌گاه جامه عمل به تن نکرد. در فقه امامیه در کنار برخی ادله، گاه سخن از قاعده‌ای به میان آمده، گویای آنکه شرایط اضطرار و ضرورت و هدف فتح و پیروزی می‌تواند مایه مشروعیت کاربست ابزاری شود که به کارگیری آن در شرایط عادی و اختیاری جنگ مجاز نیست. در این مقاله مؤلف کوشیده است که ممنوعیت مطلق کاربست سلاح هسته‌ای را میرهن سازد. روح حقوق بین‌الملل و اصول اساسی حاکم بر حقوق بشردوستانه با کاربرد چنین سلاح‌هایی در هیچ شرایطی سازگار نیست. اصول عقلانیت، عدالت و انسانیت با کاربست سلاحی که استعمال آن از مصادیق بارز اعتداد، تجاوز و فساد است سرسازش ندارد، چنان‌که آیاتی از قرآن کریم و نیز سنت قولی و فعلی دلیلی است بر اثبات این ادعا.

واژگان کلیدی: سلاح هسته‌ای، حقوق بین‌الملل، فقه امامیه، مشروعیت، ممنوعیت مطلق.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه مفید (ghorbannia4@gmail.com).

مقدمه

سلاح هسته‌ای عبارت است از سلاحی که در ساخت آن از مواد منفجره هسته‌ای یا ایزوتوپ‌های رادیواکتیو استفاده می‌شود و در اثر انفجار یا سایر تغییرات هسته‌ای کنترل شده یا در اثر رادیواکتیویته ناشی از سوخت هسته‌ای یا ایزوتوپ‌های رادیواکتیو، قادر به انهدام یا مسمومیت در سطح بسیار گسترده است (ر.ک: ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۸۴).

سلاح هسته‌ای از قدرت کشتار وسیع و توان تخریب فوق‌العاده برخوردار است. حتی اگر بتوان قدرت تخریب یک سلاح را تا جزئی از کیلوتن کاهش داد، چنین بمبی هیچ شانس برای ادامه حیات کسانی که در فاصله نزدیکی از محل انفجار باشند، باقی نمی‌گذارد. افزون بر آسیب‌های ناشی از موج انفجار یا باد شدیدی که پس از لحظه انفجار وزیدن می‌گیرد، انفجار امواج، حرارتی به وجود می‌آورد که فرصت زندگی را از اشخاص نزدیک محل انفجار خواهد گرفت (UNDOC.A/45/373/1990).

یکی از ویژگی‌های اصلی سلاح اتمی این است که بدون تفکیک و تبعیض عمل می‌کند، یعنی هم نظامیان را می‌کشد و هم غیر نظامیان را، هم اهداف نظامی را ویران می‌کند و هم اهداف غیر نظامی را. افزون بر آن، دولت‌های غیر درگیر در جنگ را نیز تحت تأثیر نتایج ویرانگر خود قرار می‌دهد.

با این حال، واقعیت این است که تلاش جامعه بین‌المللی عمدتاً در چارچوب سازمان ملل متحد در به ثمر رساندن معاهده‌ای که به طور کامل و صریح کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را ممنوع سازد، تاکنون بی‌نتیجه مانده است. در قلمرو حقوق عرفی نیز نمی‌توان رأی منفی و مخالفت صریح معدودی از دولت‌های بزرگ را نادیده گرفت که با اصرار بر رویه و نظریه بازدارندگی هسته‌ای عملاً از شکل‌گیری قاعده عرفی بین‌المللی دایر بر منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای جلوگیری به عمل آورده است؛ اما آیا عدم منع صریح امری در حقوق معاهده‌ای یا عرفی را می‌توان دلیل جواز آن دانست؟ آیا اصول انسانی حاکم بر حقوق بشردوستانه را نباید جزء اصول راهنمایی دانست که با تمسک به آنها بتوان حکم قضایای جدید یا مبهم را استنباط نمود؟ آیا اساساً ممنوعیت به‌کارگیری سلاحی که این قدرت را دارد که همه تمدن و کل اکوسیستم سیاره را ویران سازد، نیاز به دلیل دارد، یا مدعی جواز باید بر ادعای خود دلیل قاطع ارائه کند؟ عین

اختلاف دیدگاهی که در سطح بین‌الملل میان دولت‌ها، حقوق‌دانان، سیاسیون و حتی عالمان اخلاق وجود دارد، در فقه اسلامی میان فقیهان دیده می‌شود. فقیهان مسلمان با این پرسش مواجه‌اند که آیا تحت شرایطی می‌توان به‌کارگیری یا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای را مجاز دانست؟ در صورتی که به عدم جواز حکم نماییم آیا فرقی بین وضعیت دفاع و غیر آن و نیز وضعیت منازعه عادی یا وضع ضرورت نظامی و اضطرار و توقف فتح و پیروزی بر استعمال آن وجود ندارد؟ آیا بین عدم جواز به‌کارگیری سلاح هسته‌ای و ممنوعیت تولید ملازمه وجود دارد و یا می‌توان به‌کارگیری را ممنوع دانست و با تکیه بر سیاست بازدارندگی و توازن وحشت به تولید و انباشت آن مبادرت نمود؟ آیا منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای مطلق است، یا در صورتی که دشمن از آن سلاح استفاده کند، در مقام مقابله به مثل کاربست آن مشروعیت می‌یابد؟

پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست هم در فقه و هم در حقوق بین‌الملل وجهه همت نگارنده این مقاله است و فرضیه‌ای را که می‌کوشد به اثبات رساند، ممنوعیت مطلق کاربست سلاح هسته‌ای در فقه و حقوق است که طی دو گفتار تبیین آن را پی می‌گیرد.

۱. حکم به‌کارگیری سلاح هسته‌ای در حقوق بین‌الملل

در گفتار نخست از موضع حقوق بین‌الملل درباره کاربست سلاح‌های هسته‌ای سخن می‌گوییم.

قبل از ورود به بحث، روشن ساختن محل نزاع ضروری است. در حقوق بین‌الملل ممنوعیت توسل به زور نه‌تنها جزء اصول و قواعد اساسی است که در منشور ملل متحد به آن تصریح شده است، بلکه امروز جزء قواعد امری محسوب می‌شود که هرگونه توافقی برخلاف آن فاقد اعتبار است. بنابراین توسل به زور نه تنها با استعمال سلاح هسته‌ای، بلکه با استفاده از سلاح‌های متعارف هم نقض قاعده امری است و نامشروع تلقی می‌شود. سخن، تنها بر سر جواز یا عدم جواز به‌کارگیری این نوع سلاح‌ها در مقام دفاع مشروع است. این نکته را هم باید افزود که حتی در وضعیت عادی دفاع مشروع نیز منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای مورد نزاع و گفتگو نیست. بلکه

تمام سخن در فرضی است که دولتی در شرایط حاد دفاع از خود قرار دارد. آیا چنین دولتی مجاز است برای حفظ و بقای خود به استفاده یا تهدید به استعمال سلاح هسته‌ای متوسل شود یا ممنوعیت آن به قدری قوی و مطلق است که هیچ‌گونه قید و شرطی نمی‌پذیرد.

۱-۱. ادله بیانگر عدم ممنوعیت

۱-۱-۱. فقدان معاهده منع به کارگیری سلاح هسته‌ای

در خصوص استفاده یا تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای، حقوق معاهده‌ای موجود متضمن هیچ منع جامع و تحریم جهانی نسبت به تولید، انباشت و کاربرد سلاح هسته‌ای نیست، چنان‌که در بردارنده جواز استفاده از آن هم نیست.

واقعیت این است که تلاش جامعه بین‌المللی که عمدتاً در چارچوب سازمان ملل متحد صورت پذیرفته است، در به ثمر رساندن معاهده‌ای که به طور کامل و صریح، کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را ممنوع سازد، تاکنون بی‌نتیجه مانده است. بر اساس ماده ۶ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) «هر یک از طرف‌های معاهده تعهد می‌نمایند تا مذاکرات همراه با حسن نیت را به منظور اتخاذ تدابیر مؤثر، جهت متوقف ساختن تسلیحات هسته‌ای در سریع‌ترین وقت ممکن و خلع سلاح هسته‌ای و نیز انعقاد معاهده‌ای در خصوص خلع سلاح جامع و کامل تحت کنترل دقیق و مؤثر بین‌المللی ادامه دهند».

متأسفانه این تعهد پراهمیت، دایر بر انجام مذاکرات، همراه با حسن نیت به منظور اتخاذ تدابیر مؤثر جهت متوقف ساختن تسلیحات هسته‌ای در سریع‌ترین وقت ممکن و در واقع رسیدن به نتیجه خلع سلاح، هیچ‌گاه مورد توجه جدی قرار نگرفته است. بنابراین، پیمان منع گسترش، نه تنها مقرره‌ای دال بر منع ندارد بلکه مقررات آن حکایت از جواز به کارگیری دارد. معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (CTBT)، نیز در این باره حائز اهمیت است. به‌رغم اینکه دولت‌های بسیاری این معاهده را امضا و تصویب کرده‌اند؛ اما به دلیل عدم تصویب پاره‌ای از دولت‌ها که تصویب آنها شرط لازم‌الاجرا شدن معاهده است، هنوز لازم‌الاجرا نشده است.

۲-۱-۲. عدم شکل‌گیری قاعده عرفی مانع کاربست سلاح هسته‌ای

عرف منبع مهم در عالم حقوق، اعم از حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل است. قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل از ارزشی برابر با قاعده قراردادی برخوردار است. در خصوص به‌کارگیری سلاح هسته‌ای پرسش بر سر وجود یا عدم وجود قاعده عرفی است.

ممکن است قطع‌نامه‌های متعدد مجمع عمومی و پاره‌ای دیگر از بیانه‌ها و تضمین‌های یک‌جانبه دولت‌های دارا، در به‌کار نگرفتن سلاح هسته‌ای حاوی اعتقاد عمومی بر عدم جواز تلقی گردد؛ ولی روشن است که نمی‌توان رأی منفی پاره‌ای از دولت‌ها که با اصرار بر رویه و تذبذب‌اندگی هسته‌ای با صراحت با صدور چنین قطع‌نامه‌هایی مخالفت می‌کنند که عملاً از شکل‌گیری یک قاعده عرفی بین‌المللی در این خصوص جلوگیری به عمل آورده است را نادیده انگاشت. قطع‌نامه‌ها و بیانه‌های صادره که به آنها اشاره خواهم کرد پر اهمیت‌اند، ولی مسئله این است که نتوانسته‌اند به شکل‌گیری عرف بین‌المللی منتهی گردند.

رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد در پایان نشست سران دولت‌های عضو در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲، با صدور بیانه‌ای تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانست (ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۸).

این سخن از آن رو که به‌وسیله رئیس رکن سیاسی و اجرایی سازمان ملل متحد بیان شده است که عهده‌دار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، اهمیت بیشتر می‌یابد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با مسامحه می‌توان آن را به مثابه پارلمان بین‌المللی متشکل از دولت‌ها تلقی کرد، بارها با صدور قطع‌نامه‌های متعدد بر خلع سلاح هسته‌ای بر پیشگیری از گسترش این نوع تسلیحات تأکید کرده است. یکی از مهم‌ترین قطع‌نامه‌های مجمع در این مورد که در بردارنده نکات بسیار پر اهمیت است، قطع‌نامه ۱۶۵۳ است که در سال ۱۹۶۱ با عنوان «جلوگیری از انتشار گسترده سلاح‌های هسته‌ای» (Prevention of the wider Dissemination of Nuclear weapon) صادر گردید.

مجمع در این قطع‌نامه با اشاره به مسئولیت خود در ارتباط با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و خلع سلاح و با تکیه بر قواعد عام حاکم بر منع به‌کارگیری سلاح‌های

کشتار جمعی و لزوم رعایت اصل تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان در منازعات مسلحانه و نیز با عنایت به ویژگی این نوع سلاح، با استناد به اصول و قواعد مندرج در پاره‌ای از اسناد حقوق بین‌الملل، استفاده از سلاح هسته‌ای و گرما هسته‌ای را مغایر با روح، متن و اهداف منشور ملل متحد تلقی نمود. نکته حائز اهمیت این است که مجمع با تصریح بر اینکه «به‌کارگیری سلاح هسته‌ای نه تنها خلاف حقوق بین‌الملل، بلکه مغایر با حقوق انسانیت (The Law of Humanity) است و استعمال این سلاح نه تنها جنگ با دشمن که جنگ بر ضد بشریت است» نتیجه می‌گیرد که هر دولت به کارگیرنده این سلاح ناقض منشور ملل متحد و مرتکب جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود (UNDOC.GAR/1653/XVII1961).

با همه این تلاش‌های بین‌المللی، نمی‌توان به قاعده‌ای در قلمرو حقوق عرفی دست یافت که به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را در همه شرایط نامشروع به شمار آورد. دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در مواردی به طور یک‌جانبه تضمین داده‌اند که این سلاح را در برابر دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای به کار نگیرند. این تضمین‌های یک‌جانبه که گاه به طور همزمان به وسیله دولت‌های دارا در قالب بیانیه صادر شده است را می‌توان به وجود یک اعتقاد عمومی بین‌المللی بر قبض به‌کارگیری چنین سلاح‌هایی تفسیر نمود، ولی در عین حال بر این امر نیز دلالت صریح دارد که ممکن است علیه دولت‌های دارا به‌کار گرفته شود. افزون بر اینکه چنین تضمین‌هایی از هرگونه الزام و ضمانت اجرای حقوقی بی‌بهره‌اند.

۳-۱-۱. فقدان منع در نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری

نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، گرچه فاقد ارزش الزامی است؛ اما در فرایند توسعه حقوق بین‌الملل و شکل‌گیری قاعده عرفی نقشی مهم ایفا می‌کند و از آن رو که دیوان از قضات عمدتاً برجسته بین‌المللی متشکل است از مرجعیت علمی در حقوق بین‌الملل برخوردار بوده و اصولاً مورد عنایت است.

در دسامبر ۱۹۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد از دیوان می‌پرسد «آیا تهدید یا توسل به سلاح هسته‌ای در هیچ وضعیتی طبق حقوق بین‌الملل مجاز است یا نه؟» دیوان در پاسخ به پرسش مطروحه که برای رسیدن به نتیجه وقت فوق‌العاده‌ای

صرف نمود، خود را موظف می‌بیند. حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی را بشکافد تا احراز نماید آیا این حقوق متضمن ممنوعیت صریحی در این باره است یا نه. دیوان در سال ۱۹۹۶، در نظریه مشورتی خود که نقطه عطفی در تاریخ آن محسوب می‌شود، با صراحت اظهار نمود: «در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی هیچ ممنوعیت جامع و جهانی در خصوص تهدید یا توسل به سلاح هسته‌ای وجود ندارد» (ICJ, Opinion (1996, Para 105(2)B).

دیوان البته به نکات مهم دیگری نیز تصریح می‌کند:

۱. در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی هیچ جواز خاصی راجع به تهدید یا کاربرد سلاح هسته‌ای وجود ندارد. قضات دیوان به اتفاق به فقدان جواز صریح رأی دادند (Ibid, (2)A).

۲. قضات دیوان به اتفاق تهدید یا توسل به زور با استفاده از سلاح هسته‌ای که مغایر با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و بدون رعایت کلیه الزامات مصرح در ماده ۵۱ آن صورت پذیرد را غیر قانونی اعلام کردند (Ibid, (2)C).

۳. همچنین قضات دیوان به اتفاق تأکید نمودند که تهدید یا کاربرد سلاح هسته‌ای باید با الزامات حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه به ویژه با الزامات اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و نیز با تعهدات خاص ناشی از معاهدات و سایر تعهداتی که صراحتاً به سلاح‌های هسته‌ای ارتباط می‌یابد، مطابقت داشته باشد (Ibid, (2)D).

قضات دیوان در ارائه نظریه نهایی به طور مساوی تقسیم شدند. تنها هفت رأی موافق این ادعا بود که حقوق بین‌الملل در این مسئله با این درجه از اهمیت ساکت است و حکم منع یا جواز را نمی‌توان از آن دریافت. به سبب تساوی آرا، مطابق ماده ۵۵ اساسنامه دیوان به لطف رأی تعیین‌کننده رئیس دیوان که در زمره موافقان قرار داشت، رأی صادر گردید.

ملاحظه می‌شود که دیوان، ناتوانی خود را از اعلام عدم مشروعیت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای در کلیه شرایط به نمایش گذاشت و با شکننده‌ترین رأی ممکن، تلویحاً امکان به‌کارگیری این سلاح را در وضعیت حاد دفاع از خود، پذیرفت.

نکته قابل توجه این است که دیوان در حالی از بیان صریح ممنوعیت کاربرد یا

تهدید به کاربرد سلاح هسته‌ای طفره می‌رود و به طور تلویحی استفاده از آن را در شرایط حاد دفاع از خود مجاز می‌شمرد که به ویژگی بالقوه فاجعه‌آمیز چنین سلاح‌هایی و عدم امکان مهار آثار مهلک و منهدم‌کننده آنها در فضا و زمان توجه داشته است. دیوان می‌گوید: «سلاح‌های هسته‌ای این قدرت را دارند که همه تمدن و کل اکوسیستم سیاره را نابود سازند» (Ibid, Para 35).

۲-۱. خطا در تفسیر و استنباط

در این بند به اختصار به نقد و بررسی ادله‌ای که بر فقدان منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای اقامه شده است، می‌پردازیم.

۱-۲-۱. اصالة الاباحه یا اصالة الحظر؟

در اینکه در عالم حقوق اصل بر جواز و اباحه است و هرگونه منعی نیازمند بیان و دلیل است، تردیدی وجود ندارد. حقوق بین‌الملل نیز تابع این قاعده است. بنابراین در مواردی که نسبت به حرمت و ممنوعیت امری تردید وجود دارد، باید بر پایه اصل اباحه بر جواز آن حکم نمود؛ اما تمام سخن این است که آیا این قاعده را حتی در چنین مواردی می‌توان مجرا دانست. به عبارت دیگر به‌کارگیری سلاح هسته‌ای که به قدری ویرانگر است که می‌تواند کل اکوسیستم را نابود سازد و درد و رنجی که به انسان‌ها وارد می‌کند منحصر در کسانی نیست که مستقیماً در تیررس قرار دارند؛ بلکه نسل‌های آینده را نیز متأثر می‌سازد، همچون امور عادی و معمولی است که برای منع آن به دلیل نیازمندیم و اگر دلیلی برای منع نیافتیم به جواز آن حکم کنیم؟ به نظر می‌رسد در دنیایی که آبرومندانه‌ترین شاخصه آن، حمایت از انسان و عنایت به ارزش ذاتی اوست، نمی‌توان و نباید چنین سخن گفت. در زمانه‌ای که انسان‌ها در پرتو اندیشه‌های حکیمانه و انسان‌دوستانه، به اهمیت حیات انسان‌ها تظن یافته‌اند، چگونه می‌توان تصور کرد برای منع به‌کارگیری سلاحی که حیات انسان‌های بی‌گناه بی‌شماری را بی‌رحمانه سلب می‌کند، به دلیلی بیش از قبح ذاتی ظلم و فساد نیازمندیم؟

به باور نگارنده گرچه به اصالة الاباحه باور داریم و اصل در رفتارهای اشخاص و

دولت‌ها بر جواز است و ممنوعیت به برهان و بیان نیازمند است؛ اما در چنین اموری باید اصل را حظر و منع دانست و برای مجاز شمردن آن دلیل مطالبه نمود. آیا امروز در مباحث نظری، منع آدم کشی نیازمند دلیل است یا جواز آن در موارد خاص؟ آیا در مباحث فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق، منع شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و رنج آفرین، نیازمند دلیل است یا احیاناً کسی که مدعی جواز آن در پاره‌ای از موقعیت‌هاست باید بر ادعای خود برهان اقامه کند؟ آیا قید مارتنز تفکر اثبات‌گرایانه منتهی به این نتیجه که هرچه در حقوق بین‌الملل صریحاً یا ضمناً ممنوع نشده است مجاز است، را مردود نمی‌سازد؟

به‌کارگیری سلاح هسته‌ای که انسان‌های بی‌گناه غیر نظامی را می‌کشد، محیط زیست را ویران می‌سازد، درد و رنج زاید در نظامیان و غیر نظامیان تولید می‌کند و حتی نسل‌های آینده را متأثر می‌سازد دارای چنان قبح ذاتی و عقلی است که منع آن به دلیل دیگری نیاز ندارد. بلکه جواز آن حتی در شرایط حاد دفاع از خود مقتضی دلیل متقنی است.

از این رو، این شگفتی زایل نمی‌شود که چگونه دیوان بین‌المللی دادگستری که از قضات عمدتاً عالم و دارای سجایای اخلاقی متشکل است، به دنبال یافتن دلیل ممنوعیت است و ضمن اینکه تأکید می‌کند در حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی صریحاً کاربرد سلاح هسته‌ای مجاز شمرده نشده است، اصرار دارد که در همین حقوق دلیلی برای منع هم وجود ندارد. سخن در این است که در چنین مسئله مهمی فقدان دلیل جواز برای ممنوعیت آن کافی است، چه آنکه اصل بر منع آن است، از این رو این جواز است که نیازمند دلیل است، نه منع.

۲-۱-۲. به‌کارگیری سلاح هسته‌ای؛ مغایر با روح حقوق بین‌الملل بشردوستانه

به گمان نگارنده، کاربرد سلاح هسته‌ای با ویژگی‌هایی که دارد با روح حقوق بین‌الملل مغایرت دارد. مجمع عمومی ملل متحد در قطع‌نامه‌ای که پیش‌تر از آن سخن گفتیم، استفاده از سلاح هسته‌ای را مخالف حقوق انسانیت و جنایت علیه بشریت دانسته است. آنچه مسلم است این است که دولت‌ها در معاهده‌ای جامع به‌کارگیری

سلاح هسته‌ای را منع نکرده‌اند. از سویی مخالفت صریح دولت‌های دارا و اصرار فوق‌العاده آنان بر تز بازدارندگی هسته‌ای مانع شکل‌گیری قاعده‌ای عرفی در این باره شده است؛ اما آیا نمی‌توان بر پایه ارزش‌های اخلاقی مشترک جامعه جهانی، ممنوعیت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را قاعده امری تلقی کرد؟ اگر برای شکل‌گیری قاعده امری، عنصر عملکرد دولت‌ها و اعتقاد آنان را که در ساخت عرف دخیل است، لحاظ نکنیم (ر.ک: فلسفی، ۱۳۹۰، ص ۵۷۸ - ۵۹۸)، به نظر می‌رسد جامعه جهانی متشکل از انسان‌ها، به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را اقدامی غیر اخلاقی، غیر انسانی، ددمنشانه، جریحه‌دارکننده عواطف انسانی و جنایت بر ضد بشریت تلقی می‌کنند. ملاحظات اولیه انسانی و عقل سلیم چنین اقدامی را منع می‌کند افزون بر این از روح و مذاق حقوق بشردوستانه به خوبی می‌توان ممنوعیت مطلق به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را برداشت نمود.

۳-۲-۱. قواعد عرفی بشردوستانه مانع مشروعیت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای

گرچه دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی ۱۹۹۶ خویش، صادقانه به بازگویی حقوق بین‌الملل فعلی پرداخته است (ممتاز، ۱۳۷۷، ص ۵۴)؛ اما در متن رأی، از الزاماتی سخن گفته و کاربست چنین سلاح‌هایی را به اموری متوقف ساخته است که بی‌شک با رعایت آنها به ممنوعیت خواهیم رسید. قضات دیوان به اتفاق آرا تأکید نمودند که تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای باید با الزامات بین‌المللی حاکم بر مخاصمات مسلحانه به ویژه با الزامات اصول و قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی و نیز با تعهدات خاص ناشی از معاهدات و سایر تعهداتی که صراحتاً به سلاح‌های هسته‌ای ارتباط می‌یابد، مطابقت داشته باشد (ICJ, op.cit, 2(D)).

به نظر دیوان، اگر نتوان در به‌کارگیری سلاحی، الزامات حقوق بشردوستانه و اصول و مقتضیات انسان‌دوستانه بین‌المللی را تأمین نمود، تهدید به کاربرد آن نیز مغایر با حقوق خواهد بود (Ibid, Para 78).

اهمیت اصل تفکیک به قدری است که پروفیسور لوتر پاخت آن را اساس حقوق جنگ دانسته است. بر پایه اصل تفکیک می‌توان به مغایرت کاربرد سلاح هسته‌ای با

حقوق بشردوستانه بین‌المللی حکم نمود.

دیوان خود، در این رأی ضمن اینکه اصل تفکیک را جز اصول بنیادین حقوق بشردوستانه (The Cardinal Principle of humanitarian law) به شمار می‌آورد، تصریح می‌کند: «دولت‌ها هرگز نباید غیر نظامیان را هدف حمله قرار دهند. در نتیجه هیچ‌گاه نباید از سلاحی استفاده کنند که قادر به تفکیک و تمایز بین اهداف نظامی و غیر نظامی نیست (Ibid, Para 78).

سلاحی را ماهیتاً فاقد قابلیت تفکیک می‌دانند که نتوان آن را تنها بر ضد یک هدف نظامی به‌کارگرفت و یا تأثیر آن را نمی‌توان به گونه‌ای که در حقوق بشردوستانه مقرر شده است، محدود کرد. منع به‌کارگیری چنین سلاحی مشمول ممنوعیت کلی انجام حملات کور و بی‌هدف است (ر.ک: هنکرتز، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵).

لزوم حمایت حداکثری از غیر نظامیان باعث شده است که نه‌تنها در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشردوستانه تدابیر لازم برای تحقق تام اصل تفکیک اندیشیده شود (ر.ک: فلک، ۱۳۸۷، ص ۱۶۸ / هنکرتز، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵ / قربان‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵)؛ بلکه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز استفاده از سلاح‌هایی که به دلیل ماهیتشان بدون تفکیک عمل می‌کنند را در عداد جنایات جنگی قرار دهد (Art. 8, 2(b) (2)).

حال پرسش این است که آیا استفاده از این سلاح‌ها در شرایط خاص کورکورانه نخواهد بود؟ آیا در به‌کارگیری این سلاح‌ها رعایت اصل تناسب امکان‌پذیر است یا توسل به آنها علیه اهداف نظامی ممکن است موجب تلفات غیر متناسب به نظامیان گردد؟ جای شگفتی است که دیوان، چگونه از فهم جایگاه اصول عرفی حقوق بشردوستانه یعنی اصل تمایز، اصل ممنوعیت ایراد درد و رنج زاید و غیر ضرور، اصل تناسب و اصل انسانیت و احکام وجدان عمومی منحرف شده و نمی‌تواند با اتکا به این اصول راهنما به‌ویژه اصل انسانیت این احتمال را قاطعانه رد کند که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در وضعیت حاد دفاع مشروع آنگاه که حیات دولتی در معرض خطر است ممکن است مشروع باشد حتی اگر چنین کاربردی در تغایر با اصول و مقتضیات بشردوستانه قرار گیرد.

دیوان خود تصریح می‌کند که سلاح هسته‌ای تنها اهداف نظامی و رزمندگان را نابود

نمی‌کند؛ بلکه این سلاح، هیچ ذی‌حیاتی را حتی در آینده در امان نمی‌گذارد و موجب بیماری‌های رقت‌آور و ناتوانی جسمانی نسل‌های بعد، خواهد شد. پاره‌ای از آثار این سلاح‌ها گاه سال‌ها پس از ختم مخاصمات بروز می‌کند. «با این اوصاف آیا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای آشکارا نقض اصل ممنوعیت استفاده از سلاح‌هایی که رنج و درد زاید تولید می‌کنند نیست؟» (Brownlie, 1966, P.450).

آیا ملاحظات هم‌چون اصول انسانیت و ندای وجدان عمومی، به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را تحت هر شرایط و اوضاع و احوال ممنوع نمی‌سازد؟ چگونه می‌توان در پاره‌ای شرایط، ملاحظات اولیه انسانی را نادیده انگاشت؟ مگر نه این است که در فقدان ممنوعیت صریح کاربرد سلاح هسته‌ای در حقوق قراردادی یا عرفی باید شرط مارتنز را رعایت نمود؟ چگونه اعمال اصل مارتنز به بلا تکلیفی در اعلام عدم مشروعیت کاربست سلاح هسته‌ای منتهی می‌شود؟ ملاحظات از این دست سبب شد که قضات دیوان حتی پاره‌ای از آنان که در شمار موافقان رأی دیوان قرار دارند به انتقاد از آن پردازند. قاضی شهاب‌الدین در نظر مخالف خود این را مایه شگفتی می‌داند که دیوان از یک سو می‌پذیرد که سلاح هسته‌ای می‌تواند تمدن و زیست‌بوم کره زمین را به نابودی کشاند ولی از سوی دیگر به حق یک دولت برای بقای خود و در نتیجه حق دفاع مشروع آن استناد می‌کند. این تضاد در استنتاج بدین معنا است که یک دولت قانوناً حق دارد در شرایط استثنایی کره زمین را نابود کند (ICJ, Dissenting opinion of Judge shahabuddeen, Para 34).

قاضی بجاوی رئیس الجزایری دیوان که رأی قاطع و تعیین‌کننده او اکثریت را برای موافقان رأی رقم زد و سبب شد رأی دیوان به سمت عدم ممنوعیت کامل سلاح‌های هسته‌ای در هر شرایطی سوق یابد، با تأکید بر خاصیت کور سلاح‌های هسته‌ای، و ماهیت غیر قابل تفکیک آن، با صدور اعلامیه‌ای که به قصد پیشگیری از سوء استفاده از رأی صورت گرفت، تصریح نمود: «هرچند وضعیت حادی که بقای دولت را به مخاطره اندازد، می‌تواند توجیه‌کننده دفاع مشروع باشد؛ اما این حق دفاع وضعیتی را ایجاد نمی‌کند که آن دولت بتواند خود را از رعایت قواعد و هنجارهای مسلم و تخلف‌ناپذیر حقوق بین‌الملل بشردوستانه معاف بدارد» (Opinion, Declaration of President Bedjaoui, Para 20).

وی همچنین مؤکدانه اظهار داشت: «حیات و بقای دولت را برتر و مهم‌تر از همه ملاحظات به ویژه بقای بشر و حیات انسانی پنداشتن، بی‌تردید از بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری محض حکایت دارد. بقای یک دولت نمی‌تواند بر حق بشریت به بقا مقدم داشته شود (Ibid).

۲. منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای در فقه امامیه

چنان‌که در عالم حقوق، درباره چنین مسئله مهمی اختلاف نظر وجود دارد، در فقه امامیه نیز اجماع و اتفافی بر سر مسئله نیست. گرچه سلاح هسته‌ای، پدیده ناخجسته روزگار مدرن است؛ اما در بین فقیهان متقدم نیز، ردّ پای بحث از آن را می‌توان دید. سلاح‌های نامتعارف در گذشته نیز وجود داشت. استفاده از سم به عنوان یک سلاح کشتار جمعی پیش‌تر نیز ممکن بود. با این حال، با آنکه در بین فقیهان اعم از متقدم و معاصر درباره جواز یا منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای وحدت نظر مشاهده نمی‌شود؛ اما با استناد به ادله متعدد می‌توان به منع مطلق کاربست چنین سلاح‌هایی در فقه امامیه نایل شد.

در این گفتار، نخست از ادله‌ای که می‌توان در پرتو آنها به منع مطلق رسید سخن می‌گوییم و آنگاه برای تکمیل استدلال و استنتاج دلیل‌ها و سندهایی که برای جواز مورد استفاده و استناد قرار گرفته است را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. ادله منع به‌کارگیری به‌کارگیری سلاح هسته‌ای

۲-۱-۱. دلیل عقل

به سبب اختلاف جدی که میان عقلای عالم بر سر مسئله وجود دارد، شاید اثبات این ادعا که عقل بر عدم جواز کاربست سلاح هسته‌ای حکم می‌کند، قدری دشوار باشد، ولی به نظر می‌رسد دست کم، در برخی از صور باید این ادعا را مقرون به صواب دانست. عقل به ملاک ظلم و فساد به قبیح و ناپسندی آن حکم می‌کند. به‌کارگیری سلاح هسته‌ای که این قدرت را دارد که همه تمدن و کل اکوسیستم سیاره را نابود سازد و به ناپدید شدن حیات از سیاره منتهی شود، از مصادیق بارز فساد و ظلمی است

که عقل خالص آن را قبیح می‌شمارد. بنابراین اصول عدالت و عقلانیت، هرگز مجوز توسل یا تهدید به کار بست چنین سلاح‌هایی را نمی‌دهد. ممکن است تصور شود در فرض دفاع مشروع و مقابله به مثل، عقل به جواز حکم می‌کند؛ اما این تصور نیز ناصواب است؛ اصول عدالت، اخلاق و عقلانیت، ظلم و فساد را حتی در مقام دفاع مشروع و مقابله مجاز نمی‌شناسد. هیچ‌گاه ظلم، ظلم را توجیه نمی‌کند. آنچه مجاز است بلکه حق طبیعی و ذاتی است، دفاع مشروع است، با ابزار مجاز و رعایت اصول انصاف، اخلاق و انسانیت. اگر دشمن مرتکب قتل غیر نظامیان شود، عقل مقابله به مثل را اجازه نمی‌دهد. هرگاه دشمن به کشتن اسیران مبادرت کند، شکنجه نماید، مثله کند و جنایاتی دیگر از این دست مرتکب شود، هیچ‌گاه نمی‌توان در مقام مقابله به مثل همان رفتارهای غیر انسانی را مرتکب شد و آن را عقلانی تلقی کرد. تنها در یک صورت می‌توان جواز را مضمول حکم عقل دانست و آن فرضی است که به‌کارگیری چنین سلاحی نه مصداق ظلم باشد نه فساد؛ اما آیا می‌توان چنین سلاحی را به گونه‌ای به کار گرفت که غیر نظامیان را در امان گذارد؟ حیات را نابود نسازد؟ محیط زیست را ویران نکند؟ آیندگان را هم در امان قرار دهد؟ بیماری رقت‌بار و ناتوانی جسمانی برای نسل‌های آینده خلق نکند؟ و رنج و درد زاید تولید نکند؟

۲-۱-۲. قرآن کریم

برای منع مطلق به‌کارگیری سلاح هسته‌ای با قدرت نابودسازی فوق‌العاده، می‌توان به آیات متعددی از قرآن کریم استناد نمود.

الف) مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (مائده: ۳۲)

این آیه شریفه تنها دو سبب برای قتل انسان به رسمیت شناخته است: آدم‌کشی و فساد در زمین. به قتل رساندن کسی که نه انسانی را کشته است و نه مرتکب فسادی شده است، به مثابه قتل همه انسان‌ها و به تعبیری جنایت علیه بشریت است. سلاح هسته‌ای که بدون قابلیت تفکیک و کورکورانه عمل می‌کند، کسانی را از پای در می‌آورد که نقشی در منازعه ندارند و گناهی مرتکب نشده‌اند.

ب) وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (مائده: ۸)

این آیه شریفه استفاده از چنین سلاحی حتی در مقام مقابله به مثل را منع می‌کند و مؤمنان را در هر حال از خروج از جاده عدالت بر حذر می‌دارد. اگر دولتی غیر اسلامی اتباع دولت اسلامی مقیم در سرزمین خود را به قتل رساند یا آنان را شکنجه کند و یا ستم دیگری نسبت به آنان روا دارد، دولت اسلامی حق مقابله به مثل ندارد، چه آنکه ظلم و خیانت و جنایت در هر حال نامشروع است (ر.ک: سلطان، ۱۳۷۲، ص ۵۶).

ج) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره: ۱۹۰)

این آیه شریفه که می‌توان آن را آیه «منع اعتدا و تجاوز» نامید به صراحت بر اصل تمایز یا تفکیک دلالت می‌کند خداوند به مؤمنان امر می‌کند که در راه خدا با کسانی که با آنان می‌جنگند به قتال برخیزند و از اعتدا و تجاوز بپرهیزند.

مفسران عامه و امامیه از این آیه لزوم تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان و حمایت از زنان و کودکان، سالخورده‌گان و بیماران، راهبان و مجروحان در زمان جنگ را برداشت کرده‌اند (ر.ک: قربان‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۵۰). مطابق موازین بشردوستانه اسلامی، این یک تکلیف است که بین دو دسته افراد یعنی افراد نظامی و غیر نظامی در منازعات مسلحانه با هر ماهیتی باید تفکیک قایل شد. اصل تفکیک یا تمایز یک قاعده بنیادین و امری در حقوق اسلامی است که فقیهان با استناد به همین آیه شریفه به آن ملتزم شده‌اند (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۷۵). حمایت عمومی از غیر نظامیان طبعاً به این معناست که هیچ‌گونه حمله و تهدید به خشونت و آزاری متوجه آنان نخواهد بود. تمامی حملات کور و بدون تبعیض و تهدید به ایجاد رعب و وحشت و عملیات تلافی‌جویانه بر ضد جمعیت غیر نظامی ممنوع است.

فقهای مسلمان با استناد به آیه مزبور و سنت پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ تصریح نموده‌اند که علیه غیر نظامیان نباید خصومتی صورت گیرد. پاره‌ای از فقیهان امامیه بر عدم جواز کشتن زنان و کودکان ادعای اجماع کرده‌اند که طبعاً با وجود آیه صریح‌الدلالة و روایات متعدد معتبر، اجماع به عنوان سند مستقل فاقد اعتبار است؛ اما از این جهت دارای اهمیت است که گویای اتفاق فقیهان در استنباط از قرآن کریم و سنت

شریف در این قضیه است. افزون بر این، بر پایه موازین بشر دوستانه اسلامی تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی تکلیفی است که استثنا ندارد و به تعبیری قاعده امری و تخلف‌ناپذیر است. نکته پراهمیت این است که فرض بر غیر نظامی بودن هدف‌هاست، مگر آن که خلاف آن ثابت شود.

علامه طباطبایی، نهی از اعتدا در آیه مورد بحث را به نهی مطلق تفسیر نموده است. در نتیجه مراد از آن مطلق، هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق است از جمله قتل زنان و کودکان که سنت نبوی نیز آن را بیان کرده است (طباطبایی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۱). پاره‌ای دیگر از مفسران نیز تصریح کرده‌اند غیر نظامیان به‌ویژه کودکان، زنان، مجروحان و سالخورده‌گان هرگز نباید مورد تهاجم واقع شوند و چون به مقاتله بر نخواستند، بنابراین دارای مصونیت‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰ / فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲۸). صاحبان زبده‌البیان و فقه‌القرآن نیز تصریح کرده‌اند. کشتن غیر نظامیان از جمله زنان، کودکان، سالخورده‌گان و معاهدان، تجاوزی است که خداوند از آن نهی کرده است (اردبیلی، ۱۳۰۵، ص ۳۰۷ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۱).

از آیه منع اعتدا و مانند آن استفاده می‌شود که تشریح جهاد در راه خدا بر پایه حق و عدل است. بنابراین تجاوز و ظلمی در آن نیست. در جهاد اسلامی نباید از حد ضرورت نظامی تجاوز شود. هدف جهاد نه تخریب و ویرانگری است و نه ایجاد رعب و وحشت. بنابراین نه غیر نظامیان کشته می‌شوند نه زنان و کودکان و نه راهبان و ناتوانان و بیماران و سالخورده‌گان. نه کشتزاری تخریب می‌شود، نه درختی قطع می‌شود و نه حیوانی جز برای خوردن ذبح می‌گردد. همه این آموزه‌ها در وصایای پیامبر خدا ﷺ دیده می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۸۲).

(د) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره: ۲۰۵)

این آیه شریفه، کسی را توبیخ می‌کند که چون ریاستی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد. این آیه افساد در زمین و نابودسازی انسان‌ها و

منابع زیست محیطی را تقبیح می‌کند و به مؤمنان یادآور می‌شود که خداوند فساد و تبهکاری را دوست ندارد. در استفتایی که از برخی از فقیهان امامیه صورت گرفته است، از حکم آلوده کردن آب‌ها با استفاده از مواد مسموم‌کننده و میکروبی به منظور از بین بردن منابع طبیعی، کشتزارها و مزارع و همچنین حیوانات اهلی و وحشی در بلاد کفر، بدون وجود ضرورت جنگی سؤال شده است. فقیهانی چون حضرات بهجت، شیرازی، منتظری و مکارم شیرازی بر عدم جواز آن تصریح کرده و برخی از آنان در افتا به آیه شریفه مزبور استناد کرده‌اند. «آلوده کردن آب‌ها، زمین‌ها و اتلاف حیوانات هر چند در بلاد کفر جایز نیست، بلکه مشمول آیه «و اذا تولى سعى فى الارض ...» می‌شود. حتی در موارد جنگ نیز نباید مجاهدان متعرض درختان و حیوانات شوند ... و در هر حال چنانچه منجر به خسارت به جان و مال محترم گردد، ضمان هم دارد» (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، گنجینه استفتائات قضایی).

۳-۱-۲. روایات

در روایات متعددی جنگجوی مجاهد از تعرض به غیر نظامیان به شدت منع شده است. اصل تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان به خوبی از سیره پیامبر خدا ﷺ قابل درک و فهم است. آن حضرت هرگاه اراده می‌کردند لشکری را راهی جنگ با کفار کنند، به لشکریان مسلمان ممنوعیت اکید قتل زنان، کودکان و سالخورده‌گان را یادآور می‌شدند «سیروا بسم الله و بالله و فى سبيل الله و على ملة رسول الله ولا تقتلوا شيخاً فانياً و لا صبياً و لا امرءة» (حرعاملی، ۱۳۵۶، ج ۱۵، ص ۵۸).

آن حضرت در یکی از جنگ‌ها با جسد یک زن در صحنه نبرد روبرو شدند. از علت قتل آن زن پرسیدند و از قتل و تعرض به زنان و کودکان نهی فرمودند (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۷). در یکی از جنگ‌ها، جنگجویان مسلمان، فرزندان مشرکان را به قتل رساندند. پیامبر ﷺ از این امر آگاه شدند و به شدت از آن نهی کردند و در پاسخ به کسانی که کشته‌شدگان را فرزندان مشرکان می‌دانستند، فرمودند: «مگر بهترین شماها فرزندان مشرکان نبودید» «حدثنا الاسود بن سریع قال کنا فى غزاة فاصبنا ظفراً و قتلنا من المشركين حتى بلغ بهم القتل الى ان قتلوا الذرية فبلغ ذلك النبى ﷺ فقال ما بال اقوام

بلغ بهم القتل الى ان قتلوا الذرية الا لا تقتلن ذرية - قيل لم يا رسول الله؟ اليس هم اولاد المشركين؟ قال ﷺ: او ليس خياركم اولاد المشركين؟» (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۸۴).

امیرالمؤمنینؑ پیش از رویارویی با دشمن در صفین به سپاهیان خویش چنین فرمود: «اگر به خواست خدا دشمنان شکست خوردند و گریختند هیچ فرد در حال فرار را نکشید، کسی را که توان دفاع از خود ندارد آسیب مرسانید. شرمگاه هیچ کس را عریان و عیان مسازید. جان هیچ مجروحی را نستانید. هیچ زنی را آزار ندهید، هرچند آبروی شما را ببرد و یا امیرانتان را دشنام گوید» (نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، نامه ۱۴، ص ۲۸۰).

بر پایه همین سیره قولی و فعلی است که فقیهان امامیه ممنوعیت قتل زنان و کودکان را مسلم دانسته‌اند. مرحوم نجفی، صاحب جواهر، بر آن نفی خلاف کرده است و علامه حلی بنا بر نقل نجفی، آن را اجماعی دانسته است. نکته پراهمیت در کلام علامه اینکه، حتی اگر ضرورت اقتضا کند، کشتن زنان مجاز نیست. به عبارت دیگر هیچ‌گاه ضرورت، قتل زنان را مباح نمی‌سازد. «کشتن زنان و کودکان و دیوانگان دشمن، مگر در صورت اضطرار مجاز نیست هرچند یاری رسان دشمن باشند. در این امر اختلافی نیست، بلکه علامه در کتاب منتهی بر عدم جواز قتل زنان و کودکان ادعای اجماع کرده و این اجماع را شامل ممنوعیت مطلق قتل زنان حتی در فرض ضرورت نیز دانسته است» (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۷۳).

در میان روایات وارده یک روایت بیشتر و صریح‌تر بر منع دلالت می‌کند که بحث، گفتگو و نزاع میان فقیهان را سبب گردیده است.

محدثان امامیه با سند معتبر، روایتی را از حضرت امیرؑ نقل می‌کنند که فرمود: «پیامبر ﷺ از اینکه در سرزمین دشمن سم پاشیده شود نهی فرمود. عن علیؑ: ان النبى ﷺ نهی ان یلقى (یرمی) السم فی بلاد المشركين» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵۶ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۷۷ / حرعاملی، ۱۳۵۶، ج ۱۵، ص ۴۶).

فقیهان نامور امامیه با استناد به این روایت، از ممنوعیت استفاده از سم در سرزمین مشرکان سخن گفته‌اند. پاره‌ای از فقیهان قتل کودکان و زنان را علت حرمت دانسته‌اند، یعنی در کاربرد سم امکان تفکیک میان نظامیان و غیر آنان وجود ندارد و سم می‌تواند

انسان‌های بی‌گناهی را از پای درآورد. شهید ثانی القای سم را در صورتی که به قتل نفس محترمه منتهی شود حرام می‌داند. «لو ادى الى قتل نفس محترمه حرم لذلك» (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۵) و آنگاه قولی را نقل می‌کند که علت حرمت القا سم این است که اغلب مستلزم قتل کودکان، زنان و سالخورده‌گان و مانند آنان است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۶۸).

این روایت برای اثبات منع کاربرد سلاح هسته‌ای حائز اهمیت است. سلاح هسته‌ای پدیده نامیمون دنیای مدرن است؛ اما القای سم در سرزمین دشمن به ویژه آب آشامیدنی آنان از مظاهر جدی سلاح‌های کشتار جمعی در دوران صدور روایت است. سیدمحمد صدر در مقام استناد به این روایت برای اثبات حرمت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی از جمله هسته‌ای به صنعت الغاء خصوصیت متوسل شده می‌گوید: «گرچه روایت [نهی‌کننده از سم‌پاشی در سرزمین مشرکان] در خصوص سم وارد شده است، ولی شامل تمام سلاح‌های کشتار جمعی حتی سلاح هسته‌ای می‌گردد. دلیل این تعمیم الغا خصوصیت از سم است (صدر، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۵).

این روایت از جهت دیگر نیز دارای اهمیت فوق‌العاده است. گرچه به ندرت از ضعف آن سخن رفته است؛ اما فقیهان امامیه اغلب با معتبر تلقی کردن آن، به مفاد آن فتوا داده‌اند. جالب‌تر اینکه فقیهانی که توسل به انواع سلاح در جنگ را مجاز دانسته‌اند، با تکیه بر این روایت القا سم را استثنا نموده‌اند، و حتی برخی از فقیهان که استفاده از هرگونه سلاحی را تنها در صورت اضطرار و توقف فتح بر آن مباح شمرده‌اند، استفاده از سم را مستثنی دانسته‌اند.

شیخ طوسی معتقد است: «و يجوز قتال الکفار بسائر انواع القتال الاّ القاء السمّ فی بلادهم فان ذلك مکروه» (طوسی، ۱۴۰۰، الف، ص ۳۱۳). از این عبارت شیخ، حرمت کاربرد سم استفاده می‌شود، گرچه تعبیر «مکروه» را به کار گرفته‌اند. سه دلیل بر این ادعا می‌توان اقامه کرد، نخست اینکه استثنا بر جواز علی‌القاعده، منع و حرمت است نه جواز با کراهت، ثانیاً تعلیلی که در ادامه ذکر می‌کند اثبات‌گر حرمت است. «لان فيه هلاک من لایجوز قتله من الصبیان و النساء و المجانین» روشن است که قتل این دسته از بی‌گناهان حرام است نه مکروه و ثالثاً کراهت در عصر شیخ طوسی، لفظ مشترکی بود

که در معنای حرمت نیز به کار می‌رفت. شایان ذکر است گرچه شیخ در مبسوط تصریح به کراهت کرده است (کره اصحابنا القاء السم فی بلادهم) (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱)، ولی ظاهر سخن وی در نهایت نیز، تحریم به نحو مطلق است (طوسی، ۱۴۰۰، ب، ص ۲۹۳).

ابن زهره، مقاتله با دشمن با هر ابزاری که با آن امید فتح و پیروزی می‌رود را جایز می‌شمارد، مگر القای سم. «یجوز قتال العدو بكل ما یرجى به الفتح من نار و منجنیق و غیرهما ... الا القاء السم فانه لایجوز ان یلقى فی دیارهم» (ابن زهره، ۱۴۰۷، ص ۱۹۹).

شهید در دروس همچون نهاییه و غنیه، تحریم مطلق را ترجیح داده است «لایجوز القاء السم علی الاصح» (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲). صاحب جواهر نیز حرمت القای سم در بلاد مشرکان را مطلق می‌داند که حتی صورتی را که فتح و پیروزی بر استعمال آن متوقف است در بر می‌گیرد، «بل قد یتوقف فی الجواز فی الاول و ان توقف الفتح علیه» و در این امر به اطلاق روایت تمسک می‌کند «لاطلاق الخیر المزبور».

آقا ضیاء عراقی نیز سخنی مانند استدلال نجفی دارد و اطلاق روایت را شامل صورت توقف پیروزی بر استعمال سم نیز می‌داند «لاخصوصیه فی انحاء الحرب حتی بالآلات الجدیده الا القاء السم فی بلادهم لروایة النبی ﷺ و اطلاقه یشمل حتی صوره توقف الفتح علیه» (عراقی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۰۴).

به نظر می‌رسد حق با فقیهانی است که به اطلاق روایت تمسک می‌کنند. چه آنکه ظاهر این است که در مقام اضطرار و توقف فتح، سخن از به‌کارگیری ابزارهایی چون القای سم بوده است و پیامبر خدا ﷺ در آن شرایط آن را منع فرموده است. یعنی گویا بحث بر سر این بوده است که حتی اگر پیروزی متوقف باشد بر استعمال سم در سرزمین دشمن، چنین اقدامی مجاز نیست و گرنه پر واضح است که در شرایط عادی و اختیاری جنگ اساساً تصور جواز استفاده از ابزارهای نامتعارف نمی‌رود تا القای سم استثنا شود.

۲-۲. ادله موافقان به کارگیری به کارگیری سلاح هسته‌ای

نخست ذکر این نکته ضروری است که فقهی بزرگ از فقیهان امامیه سراغ نداریم که در وضعیت عادی و اختیاری جنگ، کاربست سلاح هسته‌ای را مجاز به شمار آورد. آن

دسته از فقیهانی که جواز به‌کارگیری چنین سلاح‌هایی را محتمل می‌دانند، وضعیت حاد دفاع مشروع و نیز مقابله به مثل را مدّ نظر دارند. آنان این پرسش اساسی را طرح می‌کنند که آیا منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای مطلق است به گونه‌ای که حتی اگر دشمن از آن سلاح استفاده کند، باز هم به‌کارگیری آن ممنوع است؟ و نیز این پرسش که اگر عدم استفاده از آن به نابودی دولت اسلامی منتهی شود و یا فتح و پیروزی متوقف بر به‌کارگیری چنین سلاحی است، نباید به جواز فتوا داد؟ بنابراین بحث بر حالت ضرورت و اضطرار و نیز وضعیت مقابله به مثل منحصر است.

دلایل‌هایی که موافقان جواز به آن استناد و استدلال می‌کنند و یا امکان استناد به آن وجود دارد، متعدّدند، از میان این ادله مهم‌ترین آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲. قرآن کریم

مهم‌ترین دلیل قرآنی، آیه‌ای است که به مسلمانان تکلیف می‌کند که برای مقابله با دشمن و ترساندن او، تا می‌توانند کسب قدرت کنند و هم از جهت نیروی انسانی و هم از جهت ابزار و ادوات جنگ مهیا باشند.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰).

از امر به «اعداد» و جوب استنباط می‌شود، هم «ما استطعتم» و هم «من قوّة» اطلاق دارد و از آن عموم و شمول توانایی و قدرت مستفاد است. یعنی مسلمانان مطلقاً مکلفند تا هر اندازه می‌توانند خود را با قدرت انسانی و نظامی مجهز سازند، تا قدرت فوق‌العاده آنان، موجب ارهاب* و ترساندن دشمنان خدا و مسلمانان شود؛ اما آیا واقعاً می‌توان این آیه شریفه را چندان مطلق دانست که بر لزوم تولید سلاح هسته‌ای به منظور ارهاب دشمن و در نتیجه استعمال آن برای فتح و غلبه بر دشمن دلالت کند؟

به نظر قاصر صاحب این قلم، به دلایلی نمی‌توان از آیه چنین برداشتی نمود. اولاً چیزی که این آیه بر آن دلالت دارد اعداد و آمادگی است برای ارهاب و

* ارهاب در این آیه شریفه به معنای ترساندن است. این واژه در ادبیات جدید سیاسی عربی معنای متفاوتی دارد؛ ارهاب به معنای ترور، الارهابیه به معنی تروریسم، الارهابیون به معنی تروریست‌ها و الجرایم (الاعمال) الارهابیه یعنی جرایم یا اعمال تروریستی واژه‌های جدیدی هستند که از قرآن کریم اقتباس نشده‌اند، گرچه اشتراک لفظی اغلب موجب بدفهمی می‌گردد.

ترساندن دشمن نه به کارگیری. بنابراین باید مقدمه دیگری به آن افزود تا بر جواز به کارگیری دلالت کند و آن مقدمه عبارت است از پرهیز از لغو و بیهودگی. اگر خداوند به اعداد امر کرده است، غرض اصلی استفاده از آن در وقت ضرورت است و گرنه اگر بنای استفاده از آن نباشد و دشمن نیز از آن آگاه باشد، تولید امری لغو و بیهوده خواهد بود، چه آنکه قدرت ارباب و بازدارندگی آن از بین خواهد رفت. بنابراین خداوند در این آیه امر به اعداد و فراهم ساختن آن مقدار قدرت و توان نظامی و تسلیحاتی کرده است که به طور متعارف مورد استفاده قرار می‌گیرد و دشمن تردید ندارد که لشکر اسلام در صورت لزوم از آنها بهره خواهد برد، نه امر به تولید تسلیحاتی که امکان استفاده از آن وجود ندارد؛ چه در این صورت مایه ارباب، ترس و بازدارندگی نخواهد بود.

ثانیاً در روایاتی از پیامبر خدا ﷺ و امام صادق علیه السلام «قوه» در آیه شریفه به «الرمی» یعنی نیزه و ابزار تیراندازی و نیز شمشیر و سپر تفسیر شده است. گرچه ممکن است رمی، شمشیر و سپر را به عنوان برخی از مصادیق قدرت تلقی کنیم؛ اما شاید بتوان تأکید بر مصداق‌های متعارف تسلیحات در آن عصر و عدم ذکر نمونه‌ای غیر متعارف را دلیل یا دست کم قرینه‌ای دانست بر اینکه مدلول آیه شریفه وجوب تحصیل توان و قدرت متعارف نظامی است خاصه اینکه برخی از مصادیق سلاح‌های نامتعارف در آن عصر نیز وجود داشت.*

ثالثاً بی‌گمان این آیه را باید در پرتو آیات دیگر قرآن کریم تفسیر نمود. آیاتی که مؤکداً بر منع اعتدا، ستم و فساد دلالت می‌کند، توان و قدرت و تسلیحات نظامی در آیه اعداد را محدود می‌سازد به سلاح‌هایی که استفاده از آنها از مظاهر اعتدا و فساد نیست. خداوند امر به تولید سلاحی چون سلاح هسته‌ای ویرانگر که از آن جز فساد و ظلم و

* قال رسول الله ﷺ: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه» (الرمی) (نوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۶۶ / بحرانی، ج ۲، ص ۷۰۶ / عیاشی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۰).

عن ابی عبدالله علیه السلام: فی الآیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» قال سیف و تروس (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۴۵). صاحب المیزان این روایت را در تفسیر آیه نقل کرده است (طباطبایی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۱۳۰). در تفسیر قرطبی، تفسیر جلالین و تفسیر ابن کثیر نقل شده است: سمعت رسول الله و هو علی المنبر یقول: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه... ثم قال: الا ان القوه الرمی، الا ان القوه الرمی، الا ان القوه الرمی. تأکید سه باره حضرت در تفسیر قوه به رمی جای تأمل و دقت دارد.

تجاوز بر نمی‌خیزد، نمی‌کند.

رابعاً پیش‌تر از برخی از آیات و روایات به روشنی برداشت کردیم که اصل تفکیک میان نظامیان و غیر نظامیان و لزوم حمایت از غیر نظامیان اعم از زنان، کودکان، سالخورده‌گان، مجروحان، کادر تبلیغ و امداد پزشکی جزء قواعد امری در حقوق اسلام است. با این حال چگونه می‌توانیم آیه‌ای دیگر از قرآن را چنان تفسیر کنیم که امر به تولید و به‌کارگیری سلاحی کند که ویژگی بارز آن این است که کور است و غیر قابل تفکیک! به‌کارگیری چنین سلاحی ویران می‌کند، نظامی و غیر نظامی را با هم می‌کشد، محیط زیست را نابود می‌سازد، نسل‌های آینده را هم متأثر می‌سازد و همه اینها مغایر با اصل تمایز و تناسب است که در حقوق اسلام پذیرفته شده است.

خامساً روایت معتبر نهی پیامبر از القای سم در سرزمین مشرکان که بسیاری از فقیهان به اطلاق آن تمسک کرده‌اند، مانع اخذ اطلاق از آیه شریفه می‌شود. چگونه می‌توان پذیرفت مسلمانان به حکم وحی مکلف باشند هرگونه سلاحی حتی سلاح کشتار جمعی تولید کنند و به کار گیرند؛ اما توسط آورنده و مفسر همان وحی از به‌کارگیری سم که در آن عصر از مصادیق سلاح کشتار جمعی است بازداشته شوند؟

۲-۲-۲. سنت

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که برای موافقان جواز دلیلی مهم محسوب می‌شود. این روایت به «خبر حفص بن غیاث» مشهور است. بر اساس این روایت که شیخ الطائفه محدث و فقیه بزرگ امامیه آن را در تهذیب الاحکام نقل کرده است، استفاده از پاره‌ای از ابزارها و ادوات جنگی که غیر نظامیان را نیز می‌کشد، مجاز است. حفص می‌گوید، بعضی از برادرانم طی نامه‌ای از من خواستند تا درباره شهری از شهرهای کفار حربی در حالی جنگ با مسلمانان از امام صادق علیه السلام بپرسم که آیا مجاز است بر روی آنان آب باز شود، یا با آتش سوزانده شوند و یا به طرف آنان با منجنیق چیز مهلک پرتاب شود تا کشته شوند در حالی که بین آنان زنان، کودکان، سالخورده‌گان و اسیران مسلمانان و بازرگانان حضور دارند. امام علیه السلام فرمود: «این کار انجام شود و به خاطر حضور زنان و کودکان و مانند آنها از نبرد خودداری نشود. جنگجویان نه تکلیف به

پرداخت دیه دارند و نه کفار».*

این روایت اگر از جهت سند دارای اعتبار باشد ظاهر در جواز به کارگیری سلاحی است که بی هدف پرتاب می شود و به نحو گسترده، توأمان جنگجویان و غیر آنان را می کشد. همچنین ظاهر این است که این خبر اطلاق دارد، یعنی هم صورت اضطرار را شامل است و هم صورت اختیار و وضعیت عادی جنگ را؛ چه آنکه در آن جواز ارسال ماء و احراق و پرتاب با منجنیق که به نوعی ابزار کتشارجمعی اند، بر توقف فتح و پیروزی بر آن مشروط نشده است. ولی این اطلاق را نه تنها نباید حمل بر مقید کرد و گفت قطعاً مراد امام صورت اضطرار و ضرورت است، یعنی چنین اقداماتی در صورتی مجاز است که تنها راه فتح و غلبه بر دشمن باشد، بلکه باید اطلاق خبر را قرینه‌ای بر عدم اعتبار آن دانست؛ چه آنکه بسیار دور است که امام معصوم در چنین مسئله مهمی بی آنکه شقوق مختلف مسئله را بشکافند به طور مطلق و کلی حکم واحد بر جواز صادر نمایند.

افزون بر این، گویا وثاقت قاسم بن محمد جوهری که در سلسله روایت حدیث قرار دارد مسلم نیست. برخی درباره علی بن محمد القاسانی تردید کرده همین خبر را دلیل بر مذهب فاسد او دانسته و نیز گفته‌اند شخص حفص از رجال عامه است و گرچه دارای کتاب قابل اعتمادی است، ولی توثیق نشده است (غفاری، [تعلیق بر تهذیب الاحکام]، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۵۶، تعلیق ۲ و ۳).

فارغ از ایراد سندی، مفاد روایت با آیاتی که پیش تر نقل کردیم سر ناسازگاری دارد. کشتن انسان‌هایی که درگیر در جنگ نیستند از جمله زنان و کودکان و اسیران از مسلمانان و بازرگانان بی آنکه حتی ضرورتی اقتضا کند از مظاهر اعتدا و فساد است، چنانکه مغایر با آیه‌ای است که تنها اجازه قتال با کسانی می دهد که با مسلمانان در حال

* عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود المنقری ابی ایوب قال: اخبرنی حفص بن غیاث، قال: کتب الی بعض اخوانی ان اسأل ابا عبدالله من مدینة من مدائن الحرب هل یجوز ان یرسل علیهم الماء او یحرقون بالیزان او یرمون بالمنجنیق حتی یقتلوا و فیهم النساء و الصبیان و الشیخ الکبیر و الاساری من المسلمین و التجار؟ فقال: یفعل ذلک بهم و لا یمسک عنهم لهولاء و لادیة علیهم للمسلمین و لا کفارة (طوسی، ۱۴۱۸، الجزء السادس، ص ۱۵۶، باب کیفیت قتال المشرکین و من خالف الاسلام، ح ۲).

مقاتله‌اند. همچنین این روایت با طائفه گسترده‌ای از روایات که بر اصل تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان دلالت دارد، ناسازگار است. همچنین روایت معتبری که بر اساس آن پیامبر خدا ﷺ از پاشیدن سم در سرزمین مشرکان منع کرده‌اند و روایتی که بر پایه آن رسول خدا ﷺ از تعذیب انسان‌ها با آتش (طوسی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۳۸ / حرعاملی، ۱۳۵۶، ج ۱۵، ص ۵۸) «لا تعذبوا بالنار، لا یعذب بالنار الا ربها» بر حذر داشته‌اند، مفاد روایت حفص را نفی می‌کند و پذیرش آن را دست کم با تردید جدی مواجه می‌سازد.

یک مسئله دیگر در این باره را نباید نادیده انگاشت؛ در مسئله پر اهمیتی چون به‌کارگیری سلاح ویرانگر و نابودکننده‌ای چون سلاح هسته‌ای، اصل را باید بر منع قرار داد و برای اثبات جواز ادله متقنی جستجو کرد. راست قضیه این است که، در این مسئله نمی‌توان بر اساس تک روایت حفص و دلایل غیر قابل اعتمادی از این دست، فتوا داد. برای اصدار حکم به جواز به ادله کاملاً معتبری که از مفاد شفاف و دلالت‌کننده‌ای که با کتاب خدا و سنت قطعی تهافت ندارد، نیازمندیم.

ممکن است حکم تترس و بی‌توجهی به سپر انسانی برای غلبه و فتح بر دشمن که در فقه اسلامی شناخته شده است، دلیلی بر اعتبار و صحت مفاد خبر حفص تلقی گردد؛ اما به فرض آنکه آن حکم را مسلم بدانیم، قیاس به‌کارگیری سلاح هسته‌ای با آن، مقایسه‌ای است با فارق‌های جدی.

اولاً آنچه در فقه اسلامی پذیرفته شده است مواجهه با سپر انسانی است که توسط دشمن ساخته می‌شود و به هیچ روی، ایجاد سپر انسانی مجاز شناخته نشده است. سپر ساختن از انسان‌ها در جنگ جزء روش‌های خائنانه و نامشروع در جنگ است. در مقوله تترس این خیانت و جنایت علیه انسان‌ها عرفاً به طرفی منتسب است که به منظور پیشگیری از فتح و پیروزی دشمن از انسان‌ها به ویژه اسیران او به عنوان ابزار و سپر استفاده می‌کند. در آنجا ممکن است گفته شود، دولت اسلامی نباید به دشمن اجازه دهد با ابزار قراردادن انسانها معادلات جنگ را به نفع خود برهم زند. ولی در به‌کارگیری سلاح هسته‌ای چنین مسئله‌ای مطرح نیست، بلکه ابتدائاً انسان‌های بی‌گناه و خارج از جنگ که حتی ابزار مانع پیشروی نیز قرار نگرفته‌اند مورد اصابت قرار می‌گیرند.

ثانیاً فقیهان امامیه بر نکته‌ای در مقوله سپر انسانی تأکید کرده‌اند که در به‌کارگیری

سلاح هسته‌ای رعایت آن ناممکن است، هیچ‌گاه نباید سپر انسانی مستقیماً هدف قرار گیرد، تنها نظامیان هدف حمله‌اند و جنگجویان مسلمان باید به گونه‌ای هدف‌گیری کنند که حداقل امکان به سپر انسانی اصابت نکند. تنها مسئله این است که اگر فتح و پیروزی بر قتل آنها متوقف است سپر نباید مانع حمله به دشمن شود (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۹۳ / حلی، ۱۳۳۳، ص ۹۱۰ / نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۹ - ۶۸).

ثالثاً از جهت محدوده تلفات و آسیب به غیر نظامیان نیز، دو مقوله سپر انسانی و سلاح هسته‌ای نباید مقایسه شوند.

۳-۲-۲. قاعده غیر مصطاده

فقیهان امامیه در جای جای کتاب الجهاد از قاعده‌ای سخن گفته‌اند که منشأ روایی ندارد و به تعبیر فقهی از روایات وارده از معصومان علیهم‌السلام اصطیاد نشده است، ولی در عین حال مسلم انگاشته شده است. آن قاعده این است که «هر اقدامی که فتح و پیروزی مسلمانان را در پی داشته باشد مجاز است» یا «دفع دشمن و غلبه بر او با هر چیزی که فتح با آن ممکن است، مجاز است» و یا «هر چیزی که فتح و پیروزی بر دشمن و حفظ کیان اسلام بر آن متوقف است مجاز است» ابن زهره می‌گوید: «يجوز الدفع و الغلبه على العدو بكل ما يرجى به الفتح...»، (ابن زهره، ۱۴۰۷، ص ۱۹۹). شیخ طوسی تصریح کرده است: «فكل ما هو ممنوع في المحاربة حالة الاختيار يجوز بل يجب عند الضرورة و الاضطرار بقدر الضرورة مراعاة الاسهل فالاسهل*» (طوسی، ۱۴۰۰، (ب)، ص ۲۹۳ / همان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱).

صاحب جواهر الکلام کوشیده است قاعده را به برداشت از روایات مرتبط سازد. وی در شرح این عبارت مرحوم محقق «و يجوز محاربة العدو بالحصار... و كل ما يرجى به الفتح» ضمن اینکه تصریح می‌کند خلافتی در آن ندیده است، برای اثبات آن افزون بر اصل به اطلاق امر به کشتن کفار و نیز به عملکرد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نصب منجنیق

* این قاعده به تئوری «منطق جنگ» می‌ماند که در گذشته نظریه پردازان، حقوقدانان و دولت‌هایی از آن حمایت می‌کردند و امروز نیز برخی از دولت‌ها گرچه به سبب هراس از فشار افکار عمومی در نظر از آن سخن نمی‌گویند ولی در مقام عمل از آن پیروی می‌کنند. بر پایه نظریه «منطق جنگ» دامنه ضرورت نظامی بسیار گسترده است. یک دولت متخاصم می‌تواند با تکیه بر ضرورت نظامی و به منظور اجتناب از شکست هر قاعده‌ای از حقوق جنگ رانقض کند (cf William O'Brien, The

بر اهل طائف استناد می‌کند. وی همچنین برای تقویت قاعده به خبر حفص و آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه...» که پیش‌تر از آنها سخن گفتیم نیز تمسک می‌جوید (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۶ - ۶۵).

برخی دیگر از فقها در مسئله «تحریم القاء سم» گفته‌اند: «لايجوز القاء السم في بلاد المشركين لنهي النبي ﷺ. نعم اذا كان هناك مصلحة عامه تستدعي ذلك كما اذا توقف الجهاد او الفتح عليه جاز» (خویی، ۱۴۱۰، ص ۳۷۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود ایشان قاعده را چندان مسلم دانسته‌اند که تحریم مطلق پیامبر ﷺ را بر صورتی حمل کرده‌اند که فتح و پیروزی بر آن توقف ندارد. در حالی که چنان‌که پیش‌تر گفتیم اطلاق روایت تحریم حتی صورت توقف پیروزی بر القاء سم را نیز شامل است.

گرچه فقیه بزرگی چون نجفی صاحب جواهر در اعتبار این قاعده نفی خلاف نموده و تلاش کرده آن را مصطاده از آیات و روایات جلوه دهد؛ اما از آیات به هیچ روی چنین قاعده‌ای به دست نمی‌آید و روایت معتبری نیز ما را به چنین قاعده‌ای نایل نمی‌سازد. آنچه از آیات و روایات مربوط به این حوزه در می‌یابیم آن است که حفظ کیان اسلام مهم است و مسلمانان ملزمند از اسلام و کیان آن دفاع و حمایت کنند و در چارچوب شرع و با استفاده از سلاح‌ها و ابزارهای مشروع دشمن را در هراس قرار دهند و عنداللزوم با آنان به قتال برخیزند. فارغ از این، اگر به اصطیاد چنین قاعده‌ای قائل شویم، باید این مفاد را برای آن در نظر داشت که برای کشتن مهاجمان و جنگجویان دشمن، می‌توان از هر ابزار و ادواتی استفاده کرد و به فتح و غلبه نایل شد نه اینکه استفاده از هر سلاحی مجاز است گرچه سلاحی باشد که بیش از اهداف نظامی به اهداف غیر نظامی آسیب وارد کند و رعایت تناسب و تمایز با آن ممکن نباشد.

چنین قاعده‌ای نه تنها از کتاب و سنت صید نمی‌شود، بلکه با پاره‌ای از آیات و روایات سر ناسازگاری دارد. باید از آن دسته از فقیهانی که با استفاده از روایت تحریم القاء سم این قاعده را مقید می‌سازند پرسید استفاده از سم چه خصوصیتی دارد که پیامبر رحمت آن را ممنوع دانسته‌اند؟ آیا اگر سلاحی مثل سلاح هسته‌ای در آن عصر وجود داشت تصور می‌رود آن حضرت استفاده از آن را برای دستیابی به

پیروزی مجاز می‌شمرد؟ مشرکان در خلال جنگ حمزه عموی وفادار و نازنین او را مثله کردند و جگر وی را به دندان کشیدند، ولی حضرت حتی در مقام مقابله به مثل چنان نکرد، بلکه بنابر نقل حضرت امیر^ع فرمود: مثله نکنید حتی سگ هار و درنده را «لاتمثلوا حتی بالکلب العقور».

افزون بر این، مطابق این قاعده آنچه مهم است فتح و غلبه و پیروزی است و دفاع و حمایت از کیان اسلام. به نظر می‌رسد با شناخت دقیق موضوع سلاح هسته‌ای و کارکرد مخرب آن، حتی این قاعده که بر فتح و پیروزی تکیه دارد آن را نفی می‌کند؛ چه آنکه ممکن است بتوان با استفاده از چنین سلاحی سرزمینی را حفظ کرد؛ اما اسلام به فتح سرزمین دل‌ها می‌اندیشد که با آن به دست نمی‌آید. حضرت امیر^ع حد را در سرزمین دشمن اجرا نمی‌کند تا اثر منفی نگذارد و شخص حد خورده به دشمن ملحق نشود (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۵۶، ج ۱۸، الباب ۱ من ابواب مقدمات الحدود، ح ۱ و ۲). آیا می‌توان با استفاده از سلاحی که همه چیز را نابود می‌کند، امید پیروزی داشت؟ آنچه به گسترش اسلام انجامید نه شمشیر بلکه اصول انسانی، رحمانی، اخلاقی و عرفانی آن است. آخرین نکته اینکه در چنین مسائلی برای تأسیس اصل و یا ایجاد قاعده باید به جای اهتمام صرف به برخی از روایات که اتفاقاً از اعتبار سندی مسلم برخوردار نیستند، به روح، مذاق و مقصد شریعت نیز اندیشید و در تفسیر و استنباط و نیز اعتماد به روایات به آن توجه نمود. دینی که عدل، انصاف، اخلاق، رحمت، انسانیت، هدایت انسان و تألیف قلوب اصول اساسی آن را می‌سازد، نمی‌تواند کاربست سلاح هسته‌ای را موجه به شمار آورد.

نتیجه

در این مقاله طی دو گفتار کوشیدیم منع مطلق کاربست سلاح هسته‌ای را در دو نظام حقوقی و فقهی به اثبات رسانیم و به نتایج ذیل دست یابیم.

۱. گرچه در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی، قاعده‌ای یافت نمی‌شود که به منع تهدید یا به کارگیری سلاح هسته‌ای حتی در شرایط حاد دفاع مشروع حکم کند؛ اما از سوی دیگر قاعده‌ای نیز وجود ندارد که استفاده از آن را صریحاً مجاز شمارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در سال ۱۹۹۶ به فقدان منع و جواز

تصریح نمود؛ اما با این همه به نظر می‌رسد روح حقوق بین‌الملل و اصول اساسی حاکم بر آن، کاربرد سلاح هسته‌ای را در هیچ شرایطی مجاز و موجه نمی‌شناسد. دیوان با آنکه منع صریح را منتفی می‌داند؛ اما کاربرد سلاح هسته‌ای را متوقف بر رعایت الزامات و مقتضیات حقوق بشردوستانه می‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد تحلیل دقیق رأی ما را به ممنوعیت می‌رساند. آیا ممکن است با استعمال سلاح هسته‌ای اصل تفکیک و تمایز و تناسب را رعایت کرد؟ درد و رنج زاید خلق نکرد؟ به محیط زیست آسیب غیر ضرور وارد نکرد؟ نسل‌های آینده را متأثر نساخت؟ اگر نه، قطعاً به‌کارگیری آن نامشروع است. افزون بر آن دیوان تصریح می‌کند در حقوق بین‌الملل قراردادی و عرفی، شاهد جواز صریح کاربرد سلاح‌هایی نیستیم. به نظر می‌رسد در چنین امور پر اهمیتی، فقدان جواز برای اثبات ممنوعیت کافی است، چه آنکه اصل بر منع است نه اباحه. اثبات جواز نیازمند دلیل محکمی است نه ممنوعیت.

۱۰۷

۲. پاره‌ای از فقیهان امامیه با استناد به کتاب و سنت توسل به سلاح‌های نامتعارف را در وضعیت ضرورت و اضطرار موجه می‌شمارند و از قاعده‌ای سخن می‌گویند که بر پایه آن استعمال هر چیزی که فتح و پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد مجاز است. دسته‌ای از فقیهان که این قاعده را در زمان اضطراری جنگ مجری می‌دانند، با استناد به روایت معتبر صادره از رسول خدا ﷺ القای سم در سرزمین مشرکان را ممنوع می‌شمارند حتی اگر فتح و پیروزی بر آن متوقف باشد. نکته حائز اهمیت این است که جواز به‌کارگیری سلاح هسته‌ای در شرایط عادی و متعارف جنگ، طرفدار معتناب‌بھی ندارد. ما در این مقاله با استناد به دلیل عقل، آیاتی از قرآن کریم، سنت قولی و فعلی و نیز روح، مذاق و مقاصد شریعت به منع مطلق کاربرد سلاح هسته‌ای دست یافتیم. به‌کارگیری چنین سلاحی از مصادیق بارز اعتداء، تجاوز و فساد است. به‌کارگیری چنین سلاحی با نقض اصول اساسی حاکم بر حقوق بشردوستانه شناخته شده در فقه اسلامی به‌ویژه اصل تمایز میان نظامیان و غیر نظامیان ملازمه دارد. از سویی، کشتن انسانی بی‌آنکه مرتکب قتل یا فساد در زمین شده باشد، به مثابه قتل همه انسان‌ها یا جنایت بر ضد بشریت است. یکی از مهم‌ترین ادله روایی برای اثبات منع مطلق، روایتی است که بیانگر نهی مطلق پیامبر ﷺ از القای سم در سرزمین دشمن است. روشن است که القا

سم، فاقد هرگونه خصوصیت است. ویژگی سم که ممنوعیت استعمال آن را سبب گردیده توان کشتار غیر نظامیان اعم از زنان و کودکان است. این ویژگی به نحو گسترده‌تر و قوی‌تر در سلاح هسته‌ای وجود دارد.

۳. در پایان دو نکته را یادآور می‌شوم: نخست اینکه ممکن است کسانی بین تولید و انباشت از یک سو و کاربرد سلاح از سوی دیگر، تفکیک قایل شوند و اولی را مجاز و دومی را ممنوع محسوب کنند. به نظر می‌رسد چنین تصویری نادرست است. اگر به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را ممنوع و حرام دانستیم، بی‌گمان تولید و انباشت آن لغو، بیهوده، مصداق اسراف و در نتیجه حرام خواهد بود؛ چه آنکه اگر دشمن صداقت ما در بیان عدم مشروعیت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را باور کند، جنبه بازدارندگی و ارهاب آن منتفی خواهد شد. تولید و انباشت سلاح هسته‌ای تنها در صورتی توازن وحشت را حفظ می‌کند و جنبه بازدارندگی خواهد داشت که دولت دارنده، هم عزم به‌کارگیری آن در وضعیت اضطرار و حاد دفاع مشروع را دارد و هم آن را به دنیا اعلام کند. نکته دوم آنکه حتی اگر ادله و مستندات فقهی مشروعیت به‌کارگیری سلاح هسته‌ای را در شرایط حاد و ضروری افاده کند، تعهد دولت اسلامی در خودداری از استعمال آن، مانع به‌کارگیری آن خواهد شد. قاعده وفای به عهد که یکی از پایه‌های اساسی حقوق محسوب می‌شود و می‌توان آن را یکی از قواعد امری دنیای حقوق دانست، دارای جایگاهی رفیع در فقه اسلامی است. بنابراین وقتی دولت اسلامی با تصویب معاهده‌ای بین‌المللی پذیرفته است که به سمت تولید سلاح هسته‌ای نرود، تعهد شرعی و حقوقی بر مراعات آن خواهد داشت.

منابع

- * قرآن كريم.
١. ابن زهره حسيني حلي، عزالدين ابوالمكارم حمزه بن علي؛ غنيه النزوع الى علمي الاصول والفروع؛ تحقيق ابراهيم بهادري، قم: مؤسسه امام صادق، ١٤٠٧ق.
 ٢. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء اسماعيل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ق.
 ٣. اردبيلي (محقق)، احمد؛ زبدة البيان في احكام القرآن؛ تهران، [بي نا]، ١٣٠٥ق.
 ٤. بحراني، سيدهاشم؛ البرهان في تفسير القرآن؛ ج ٢، ج ١، تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
 ٥. جبعي عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ الروضة البهية في شرح اللمعة-الدمشقية؛ قم: مكتبة الداوري، ١٤١٠ق.
 ٦. —؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ١، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
 ٧. حر عاملي، محمد بن الحسن؛ وسايل الشيعه؛ نجف: مرتضويه، ١٣٥٦ق.
 ٨. حلي، حسن بن يوسف؛ منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ [بي نا]، [بي جا]، ١٣٣٣ق.
 ٩. خويي، سيد ابوالقاسم؛ منهاج الصالحين؛ قم: نشر مدينة العلم، ١٤١٠ق.
 ١٠. زحيلي، وهبة؛ التفسير المنير في العقيدة و الشرعية و المنهج؛ بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.
 ١١. سلطان، حامد؛ «مفهوم اسلامي حقوق بشر دوستانه»؛ ترجمه سيد مصطفي محقق داماد؛ مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه تهران، ش ٢٩، مهر ١٣٧٢، ص ٢١٩-٢٣٢.

۱۲. شهیدی، سیدجعفر؛ ترجمه نهج البلاغه؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۳. صدر، سیدمحمد؛ ماوراء الفقه؛ بیروت: دارالاضواء للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۴۲۰ق.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ [بی‌جا]، جماعیة-المدرسين، [بی‌تا].
۱۵. طوسی، ابوجعفرمحمدبن‌حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ تهران: المكتبة-المرتضوية لاحیا و الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۱۶. —؛ (الف)؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
۱۷. —؛ (ب)؛ النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۱۸. —؛ تهذیب الاحکام؛ صححه و علق علیه علی‌اکبر غفاری؛ تهران: مكتبة-الصدوق، ۱۴۱۸ق.
۱۹. عاملی (شهید اول)، محمدبن‌مکی؛ الدروس الشرعية فی فقه الامامیه؛ مؤسسة-النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۰. عراقی، ضیاء‌الدین؛ شرح تبصره‌المتعلمین؛ ج ۴، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۱. عیاشی، محمدبن‌مسعود؛ کتاب‌التفسیر؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۲۲. فلسفی، هدایت‌الله؛ صلح جادوان و حکومت قانون؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۰.
۲۳. فلک، دیتیر؛ حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه؛ ترجمه سید قاسم زمانی و نادر ساعد؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۷.
۲۴. قربان‌نیا، ناصر، اصول حاکم بر حقوق بشردوستانه در پرتو قرآن کریم؛ در جمعی از نویسندگان، اسلام و حقوق بشردوستانه بین‌المللی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲.

۲۵. —؛ حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه؛ چ ۲، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۶. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۲۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مروارید، علی اصغر (تجمع)؛ سلسله الینایع الفقهیه؛ بیروت: مؤسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۱. ممتاز، جمشید؛ حقوق بین الملل سلاح‌های کشتار جمعی؛ ترجمه امیر حسین رنجبریان؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.
۳۲. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۳۳. نسائی، ابو عبدالرحمن؛ السنن الکبری؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۴. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۱ق.
۳۵. هنکرتز، ژان ماری، دوسوالدیک، لویی؛ حقوق بین‌المللی بشر دوستانه عرفی؛ ج ۱، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
36. Ian, Brownlie; **Some Legal Aspects of the Use of Nuclear Weapons**; International and Comparative Quarterly, Vol.14, Part2, April, 1969.
37. ICJ: **Advisory Opinion of 8 Jun 1996 on the Legality of the Threat or use of Nuclear Weapons**; ICJ Reports 1996.
38. O'Brien, William; **The Meaning of Necessity in International Law**; World Polity, 1957.
39. Rene, Provost; **Reciprocity in Human Rights and Humanitarian Law**; British year Book of International Law, 1994.

